



گذر از باغهای پرتقال

حلقه‌های تأثیرگذار بر شعر پسا مقاومت

حسین ارزگانی

نفس دست می‌یافته و هم به سمند سخن. امروزه اگر چند از آن نوع سلوک و اسلوبهای آموزشی همگام با دستیابی معرفتی خبری نیست؛ اما حلقه‌های فرهنگی و آموزشی نقش مهمی را در تربیت کسانی دارد که می‌خواهند مشق سخن گفتن نمایند و از دریچه زبان و هنر و بیان می‌خواهند گامهای استواری را در عرصه تغییر و تحول مثبت جامعه خودش برداشته باشد و انسانیت را به تمرین بنشینند.

با این مقدمه غرض آن است که گذری به حلقه‌های ادبی تأثیرگذار به نسلی از فرهنگیان و شاعران پسا مقاومت در داخل و خارج از کشور داشته باشم و اینکه این حلقه‌های فرهنگی چگونه نسلی را به جامعه آشفته امروز ما تحویل داده است؛ نسلی که می‌تواند روزه‌های روشنی بخشی برای روزگار تاریک امروزه این آب و خاک و فرهنگ به تاراج رفته و به جای مانده ما باشد.

از سوی دیگر شعر پسا مقاومت امروزه می‌تواند به عنوان یک جریان مطرح شود و به شکل جداگانه‌ای نسبت به آن بحث و بررسی صورت بگیرد. اگر چند عوامل مختلفی را می‌توان در رشد و بالندگی یک نسل در نظر گرفت؛ اما این را نیز می‌دانیم که بستر سازی و ایجاد فضای مناسب توسط افرادی که دل و جانشان برای توسعه فرهنگی و بالندگی نسلی می‌سوزند و تمام زندگی و کاکیششان را قربانی این راه می‌کنند، می‌توانند یکی از بزرگترین عامل هر جریان فرهنگی و هنری به حساب بیاید. لذا در طی این سالها مهمترین نقشی را که در تربیت نسل جدید فرهنگی و هنری ما داشته حلقه‌های فرهنگی بوده و همینطور عشق به تکامل انسان و ایمان به اینکه کلمه می‌تواند فکر بیافریند و فکرهای نیک می‌تواند نسل بشر را به رستگاری نزدیک کند.

در تاریخ رشد فکری بشر همیشه جمع شدنهای انسانی در مکانهای واحد و فکر کردن و طرح مباحث خلافتانه پیرامون خلاقیت متن و هنر، تکامل و جریان سازی را در پی داشته و دارد. این مسئله نه تنها در ادبیات مؤثر بوده بلکه در تمام شاخه‌های علوم انسانی و توسعه فکری بشر تأثیرگذار بوده است؛ مثلاً همین حلقه فرانکفورت شاید در اول بر اساس یک نشست دوستانه رخ داده باشد و بعد به رشد و بالندگی فکری، هدف و تئوری دست یافته‌اند.

این تأثیرگذاری به حدی است که هنوز هم جغرافیای فکری در عرصه علوم انسانی در حول و حوش آن گزاره‌ها می‌چرخند و در گفتمانهای امروز ما اندیشمند کسی است که بتواند گزاره‌های برخاسته از این حلقه را به خوبی حل و فصل کند. اینگونه حلقه‌ها در دنیای ادبیات غرب نیز نقش مؤثری داشته است. معمولاً ادبیات در جغرافیای بیشتر رشد یافته است که بود و باش بین اهالی قلم بیشتر بوده و متمرکز کار می‌کرده؛ مثل نویسندگانی روس، فرانسه و... که بین خودشان می‌نشسته‌اند و آثار خودشان را در جمع قرائت کرده پیرامون آن گپ می‌زده و در نهایت همان اثر در فرایند نقد و باز نویسی به تکامل می‌رسیده.

در سنت ادبی ما فارسی زبانان نیز چنین قاعده نا نوشته‌ای خوشبختانه از دیرگاه تاریخ رایج بوده. کسی که می‌خواست ادبیات و شعر کار کند باید اول در جمعی از پیشکسوتها حضور می‌یافته و زانوی تلمذ و ادب بر زمین زده سالهای سال و گام به گام و مطابق سنتهای رفتاری و آموزشی صاحبان معرفت و کلام پیش می‌رفته تا اینکه بر قله‌های معرفت و خلاقیت کلامی گام بر می‌داشته و معرفت می‌آموخته. در این شیوه رفتار و سلوک آموزش، سلوک و رفتاری در پیش بوده و اصولی در میان گذاشته می‌شده تا شاگرد با مراعات آن اصول هم به تذکیه



حلقه‌های فرهنگی حوزه‌های مهاجرت

حوزه ایران

شاعران و داستان نویسان ما در فضای مهاجرت مسیر دشوار تکامل ادبی را به آسانی طی نکرده‌اند. چنانکه نسل امروز با فضای کاملاً مناسب و بسترهای پهن شده روبه هستند؛ ولیکن آن نسل فضای گمشده‌ای را پیش رو داشتند؛ راهی نرفته‌ای که پیش بلد هم نداشت. نسل اول ادبیات مهاجرت جلسات فرهنگی و آموزشی خودشان را از جلسات خانگی و آنهم با تعداد اندک علاقه‌مند و بدون کدام پیشکسوت آغاز کرده‌اند.

جلساتی که در آن کسی نبوده که پیشرفته‌ترین و به‌روزترین ملاکها و معیار ادبیات روز را به نوآموزان بگوید. عشق، علاقه و ایمان به کلمه است که آن نسل را وادار کرده است تا کار را از صفر آغاز کنند. گویا همه می‌دانند که کلمه، زبان و بیان هنری می‌تواند گره از کار فرو بسته‌شان در سالهای جنگ و مهاجرت بگشاید. نگارنده این سطور در آن سالها تازه تلخیها و دور افتادگیهای مهاجرت را می‌چشیدم و با خبر بودم که چنان جلساتی برگزار می‌شود، اما حجب و حیای روستایی و روی‌تنکی‌ام این اجازه را به من نمی‌داد که بدون مقدمه به حلقه کوچک فرهنگی یک تعداد عاشق کلمه گام بگذارم. این بود که چندین سال را فقط می‌دانستم و علاقه خود را قربانی روی‌تنکی روستایی‌ام کرده کارهای این نسل علاقه‌مند و شورآفرین را از مطبوعات دنبال می‌کردم.

در همان سالها (آخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد خورشیدی) دفتر ادبیات انقلاب اسلامی در مشهد پایه‌گذاری شد و نسل اول مهاجرت کارهای جدی خودشان را آغاز کردند. از مسیر این دفتر چندین همایش را در تاریخ رشد ادبی خودمان داریم که یقیناً بدون تأثیر نبوده است و توانسته چرخ جریانی را به پیش هل بدهد. همینطور مطبوعات ارگانهای مجاهدین نقش مهمی را در شریک ساختن و بردن ادبیات را در بین توده بازی می‌کرد.

نسل اول که مشهور به «نسل ادبیات مقاومت» است، ظاهراً و یا بنا بر هدف این نوشته بعد از پیروزی انقلاب اسلامی افغانستان در سال هزار و سیصد و هفتاد پایان می‌پذیرد؛ نسلی که از صفر آغاز کردند، دفتر ادبیات را شکل دادند، جریان شعر مقاومت را به سوی افقهای دور دست ادبی به راه انداختند و بالاخره پایه و اساس جریان شعر مدرن ما در دهه‌های اخیر شدند و به ادبیات در حال احتضار ما جان دوباره بخشیدند.

از این نسل می‌توان از شاعران و داستان نویسانی مثل سید ابوطالب مظفری، محمد کاظم کاظمی، سید فضل‌الله قدسی، سعادت‌ملوک تابش، محمد جواد خاوری، علی پیام، سید اسحاق شجاعی، سید علی عطایی، محمد شریف سعیدی، فریدون

نقاش‌زاده، محمد رفیع جنید، سید حکیم بینش، سید نادر احمدی، سید موحد بلخی، قنبر علی تابش، آصف رحمانی، محسن سعیدی و... از نسل قدیم‌تر و شکریه عرفانی، کریمه عارفی، داوود حکیمی، سید رضا محمدی، محمد حسین محمدی، سید ضیا قاسمی، محبوبه ابراهیمی، مینا نصر، بشیر رحیمی، حمید مبشر و... از نسل جدیدتر نام برد.

نهادهای و حلقه‌های ادبی تأثیرگذار به رشد شاعران پسامقاومت

حلقه ادبی در دری- مشهد

نماینده‌ی مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، دفتر فصلنامه ادبی، هنری و فرهنگی در دری در سال هزار و سیصد هفتاد پنج در شهر مشهد شکل گرفت. این دفتر که در دهه اول فعالیت خود از زیر مجموعه‌های مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان به شمار می‌آمد، یکی از نهادهایی است که تأثیر مهمی را در پرورش نسل جوان ادبیات داستانی و شعری ما داشته است و دارد.

سال هفتاد و شش بود که نگارنده بعد از شوق سوزی چند سال به دفتر مجله در دری رفتم و به جلسات شعر و داستانش شرکت کردم. نسل گذشته ما دیگر کار حرفه‌ای می‌کردند و درصد این بودند که نسل جوانترها را آموزش بدهند. در این جلسات آموزش شعر و داستان نویسی برگزار می‌شد و همچنین شعر و داستانها خوانده شده نقد و بررسی می‌گردید.

رویکردی را که جلسات فصلنامه ادبی، هنری و فرهنگی در دری دنبال می‌کرد یکی از جدیدترین روشهایی بود که در بین مهاجرین برگزار می‌شد و حتی در اوایل کارش از طرف اهالی حافظان زندگی سنتی با مخالفت نیز روبه‌رو بود. در کلیت می‌توان گفت که جلسات ادبی و نقد و بررسی شعر و داستان دفتر مجله در دری یکی از مؤثرترین جلسات و حلقه‌های فرهنگی بوده که تا کنون نسلی از جوانان شوقمند به ادبیات ما را پرورش داده است.

یکی از نقطه قوتهای این جلسات را می‌توان تداوم آن را بر شمرد و همچنین انسانهای متعهد به ادبیات را که در سر پا نگهداشتن این جلسه کوشیدند و تمام گشت‌وگذارهای فرضی روز تعطیل خودشان را به پای این جلسات و نسل جدیدی ریختند که به شوق یادگیری به این دفتر می‌آمدند. شاید این کار برای دو سه سال نسبت به همه انسانها سهل، آسان و منفعت‌بر به نظر برسد. کاری که یک برهه کلان از زیست و رشد ادبیاتی ما را در بر می‌گیرد، فقط از عهده انسانهای بر می‌آید که در این راستا اهداف مقدس آموزشی و ایجاد تغییر و تکامل بخشی ذات ادبیات و فکر انسانی را دنبال می‌کنند.

نسل اول که مشهور به «نسل ادبیات مقاومت» است، ظاهراً و یا بنا بر هدف این نوشته بعد از پیروزی انقلاب اسلامی افغانستان در سال هزار و سیصد و هفتاد پایان می‌پذیرد؛ نسلی که از صفر آغاز کردند، دفتر ادبیات را شکل دادند، جریان شعر مقاومت را به سوی افقهای دور دست ادبی به راه انداختند و بالاخره پایه و اساس جریان شعر مدرن ما در دهه‌های اخیر شدند و به ادبیات در حال احتضار ما جان دوباره بخشیدند.

این دفتر مجله که کانون گرم و پر بهره‌ای برای نسل جوان و قدیم‌تر فرهنگیان مهاجر بود، تقریباً بعد از یک دهه فعالیت به یک مؤسسه تبدیل شد. قضیه‌اش هم این بود که مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان فعالیت‌هایش را به کابل متمرکز کرد و فرهنگیان فضای مهاجرت به همان ساختار شکل یافته کارشان را با اضافه کردن نام مؤسسه در دری ادامه دادند. دفتر فصلنامه در دری در مشهد توسط فرهنگیان نسل اول ادبیات مهاجرت مثل سید ابوطالب مظفری، حمزه واعظی، محمدجواد خاوری، محمدکاظم کاظمی، علی پیام، سید نادر احمدی، محمدشریف سعیدی (یار دورکار مجله و دفتر) با مدیریت بیرونی مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان و استاد سرور دانش می‌چرخید و بعد از یک دهه فرهنگیان مقیم مشهد به شکل مستقل این مرکز را اداره می‌کردند و افرادی از نسل جدید ادبیات نیز حضور داشتند؛ مثل حسین حیدریگی، زهرا حسین‌زاده، بصیر احمد حسین‌زاده، زینب بیات، بتول مرادی و...

همانطوری که اشاره شد یکی از نقطه قوتها و موفقیت حلقه در دری این بود که سعی شد فضا و امکانات اندک همین دفتر فرهنگی در اختیار مشتاقان به فرهنگ و ادب باشد و بدون درگیری به مسائل هزار رنگ دنیای ملت افغانستان به ذات آموزش ادبی فکر کند و این جلسات را به هر شکل ممکن تداوم ببخشد. تداوم کار همیشه با اهمیت‌تر و جوابگوتر از موجهای زودگذری است که ممکن است به یک چشم برهم زدن گوش فلک را بخرشد و به همان زودی هم در پستوهای افق گم شود. با همین تداوم و مقاومت بود که نسل‌های در این دفتر پرورش یافتند.

نسلی که می‌توان در یک کلیت نسل شعر و داستان پسمقاومت از آنها یاد کرد و همین‌طور نسلی که به عنوان افراد ذونسالین است. ذونسالین به افرادی گفته می‌شود که کار ادیبان را با نسل قدیم و نسل مقاومت آغاز کرده بودند؛ اما رشد واقعیشان را در سال‌های بعد و همگام با نسل جدید و فضای جدید ادبیاتی تجربه کردند. نسل میانی و نسلی جدیدی که در این حلقه فرهنگی رشد کردند از جمله شاعران و داستان نویسان جوان ما هستند که امروزه خلاقیتهای بسیاری در بدنه تاریخ ادبیات ما دارند و جریان ادبی ما را اگر نگویم خیلی متحول کرده‌اند، غنامندی و تکامل بخشیده‌اند.

از همه مهمتر اینکه همین نسل (ذونسالین) با تغییر رویکرد و نوع نگاهی که با تغییر تحولات تاریخی ما رخ داد، فضاهای جدیدی را به تجربه نشستند و آثار متفاوت نسبت به ادبیات مقاومت خلق کردند. نسلی که از جلسه و حلقه ادبی «دری» برخاسته و هر کدام صاحب مجموعه و جایگاه ادبی

در دامنه ادبیات ما هستند؛ عبارتند از: محمدحسین محمدی، حسین حیدریگی، زهرا حسین‌زاده، مارال طاهری، مریم ترکمنی، صدیقه کاظمی، بتول محمدی، غلامرضا ابراهیمی، سکینه محمدی، علی رسولی، عاصف حسینی، علی جعفری، امان میرزایی، رحیمه میرزایی، معصومه احمدی، معصومه صابری، معصومه موسوی، فاطمه سجادی، نقیب آرین، الیاس علوی، سید محمد علوی، کبرا آخوندزاده، غلامرضا بروسان، علی عربی، حسن صالحی، عباس رضایی، رعنا حیدری، صدیقه کاظمی، معصومه حسینی، سید علی احمد فاخر و ...

انجمن شعر جوان مشهد

در کنار فعالیتهای ادبی دفتر در دری «انجمن شعر جوان» هم به مدت سه چهار سال در مشهد فعالیت می‌کرد. این انجمن در کشف استعدادهای جوانان نقش مهمی داشت. اهمیت نقش این انجمن در این بود که یک تیپ از بچه‌های علاقه‌مند به مباحث فرهنگی به دفتر در دری نمی‌آمدند و بنا بر برداشت و تحلیلی که در بیرون جریان داشت، برای خودشان دلیل داشتند. دلیلشان هم این بود که در بیرون بعضیها می‌گفتند: جلسات در دری کمی خارج از سنتهای اجتماعی حرکت می‌کنند و این تغییر زود هنگام به نفع جامعه ما نیست. این بود که نسلی در انجمن شعر جوان مشهد اولین گام‌هایشان را برداشتند. این انجمن از تعداد جوانانی مثل غلامرضا ابراهیمی، زهرا حسین‌زاده، فاطمه فیضی، محمد واعظی، علی جعفری و... با محوریت یکی از افراد شعر مقاومت سید حسین فاطمی شکل یافته بود.

اهمیت این جلسه در این بود که خیلی از بچه‌های علاقه‌مند به ادبیات را مدتی جذب کرد و نقطه آغازی بود برای بعضی از شاعران جوان امروز ما. انجمن شعر جوان زیاد دوام نیاورد و خیلی زود این ماهی کوچولوها هوای اقیانوس به سرشان زد و همه به جلسه و حلقه فرهنگی در دری پیوستند. حلقه ادبی در دری رونق بیشتری یافت و نسلی از شاعران مشه‌دی ایرانی نیز در همین حلقه به رشد و بالندگی رسیدند؛ اما در کلیت می‌توان گفت در شرایط آن روز انجمن شعر جوان بیش از اندازه فعالیت خودش، نسبت به ادبیات این سرزمین منفعت رسانده است. در همین سالها دفتر ادبیات هم به شکل کم‌رنگی فعالیت داشت؛ از آن جهت که بسیاری از شاعران و نویسندگان در حلقات و ارگانه‌های نشراتی دیگر آن سالها مشغول بودند و نسلی اولیه‌ای که در دفتر گردآمده بودند، حالا کنار هم نبودند. سید اسحاق شجاعی یکی از داستان نویسان نسل اول فرهنگیان ما، سید حسین فاطمی و میلاد بلخی تا آخرین توان خود سعی کردند این دفتر را فعال نگه‌دارند تا جایگاهی باشد برای رشد



و بالندگی نسلی از جوانان علاقه‌مند به ادبیات؛ تا این دفتر سر پایش ایستاده بود، جلسات نقد ادبی برگزار می‌شد و افرادی مثل عباس جعفری، محمدحسن احمدی، هادی نوری، زهرا حسین‌زاده و... در مدتی از همین جلسات بهره برده‌اند.

حلقه‌های ادبی قم

حوزه ادبی قم نیز یکی از حوزه‌های شاعرخیز فضای ادبی مهاجرت است و حتی می‌توان گفت مرکز امپراتوری کارهای مطبوعاتی مهاجرت ما به حساب می‌آمد. در قم مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان محور فعالیت‌های ادبی و مطبوعاتی مهاجرین بود. این مرکز فصلنامه‌ها و ماهنامه‌های حرفه‌ای را در فضای مهاجرت رهبری و منتشر می‌کرد. فصلنامه‌های مثل دُر دُر، سراج، صراط، بامیان، هفته‌نامه وحدت، گلبانگ و... افرادی که در این مرکز فعالیت داشتند و چرخ مرکز فرهنگی با حضور و مدیریت آنها می‌چرخید عبارتند از استاد سرور دانش، دکتر محمدامین احمدی، بصیراحمد دولت‌آبادی، روانشاد حسین شفایی، محمدعلی علیزاده، دین‌محمد جاوید، سرور جوادی و... همین‌طور بسیاری از جریان‌های اطراف و حتی جریان ادبی مشهد مثل دفتر مجله دُر دُر نیز در ابتدای امر از قم سازماندهی شده پا گرفت که در بخش مطبوعات تأثیرگذار بر جریان شعر پسمقاومت بیشتر در این مورد پرداخته خواهد شد.

یکی از جلسات شعری و تأثیرگذار بر تربیت و آفرینش نسل بعد از مقاومت، حلقه و جلسه ادبی «دور شهر» است. این جلسه به اجرای یکی از شاعران خوش‌ذوق ما محمدشریف سعیدی برگزار می‌شد. این جلسه که مشترک و مختلط بین شاعران قومی‌الاصل و مهاجرین بود، یکی از جلسات مؤثر در آن شهر بود.

محمدعلی مجاهدی یکی از شاعران قومی نیز حضور دائمی داشت و همه شاعران نسل کهن و بیشتر جوانهای قومی و مهاجر گرد هم می‌آمدند و آثارشان را خوانده نقد و بررسی می‌کردند. در این جلسه اگرچند بیشتر نسل شعر مقاومت و یا دزنسلها شرکت می‌کردند و از نسل جدید پسمقاومت آنچنانکه در مشهد جریان داشت خبری نبود؛ اما برای تداوم و رشد شاعران مقاومت، خصوصاً شاعران مقاومتی که سالهای آخر مقاومت و جهاد مردم افغانستان به جریان پیوسته بودند مفید و مؤثر می‌نمود.

این را نیز باید گفت که همین شاعران جوان مقاومت دیگر رویکرد جدید و فضاهای جدیدی را دنبال می‌کردند که کاملاً متفاوت از فضای مقاومت بود و در واقع همین جلسات این جریان را پرورش می‌داد و ایده‌های جدیدی خلق می‌شد. شاعرانی که در این دوره (نیمه‌های دهه هفتاد به بعد) در قم

حضور داشتند و یک سرشان به شعر مقاومت وصل بودند و سر دیگرشان به فضاهای جدید و جریان بعد از مقاومت عبارت بودند از: شریف سعیدی، قنبرعلی تابش، بشیر رحیمی، حمید مبشر، زهرا زاهدی، کریمه عارفی، محسن سعیدی، موحد بلخی، تقی اکبری و... جوانترهایی نیز بودند که در همین سال شعر را شروع کرده بودند و در فضای شعری پسمقاومت رشد می‌کردند از قبیل سلام حکیمی، سلمانعلی زکی، آصف جوادی، شوکتعلی محمدی و...

باید یادآوری کرد که در همین زمانی که جلسات شعر «دور شهر» فعال بود یک جلسه داستان نویسی از طرف نویسندگان مهاجر و علاقه‌مندان به داستان نویسی مهاجران نیز در قم و محل سازمان تبلیغات برگزار می‌شد. این جلسه را می‌توان از اولین جلسه داستان نویسی در قم دانست. جلسه‌ای که درست افرادش خیلی در فضای داستان نویسی نام و آوازه‌ای به هم زده‌اند؛ اما سنگ بنای ادبیات داستانی را در فضای مهاجرت گذاشته و در واقع همه آن اشخاص در فضاهای دیگر ید طولایی دارد. در این جلسه افرادی مثل دین‌محمد جاوید، اسحاق فیاض، علی نجفی، سرور تقوی، محب‌الاسلام رجبی، میلاد بلخی، علی حلیمی، محمود جعفری، سید علی تقی میر حسینی، عبدالملک شفیعی، نجیبی و... شرکت می‌کردند. اگرچند این جمع همه‌شان داستان نویسی را ادامه ندادند؛ ولی بعضی‌هایشان هنوز هم می‌نویسند و آثاری را مطابق و با قوت و قدرت داستان نویسی و شرایط تکاملی زمانه‌شان می‌آفرینند. جلسه دور شهر اگرچند یک جلسه مشترک بود؛ اما مفید و انگیزه برانگیز. از شاعران مهاجر کسانی در آن جلسه شرکت می‌کردند که همه به شکل حرفه‌ای شعر می‌گفتند و نیازی هم احساس نمی‌کردند که حتماً در جلسه افرادی باشند که دست و بالشان را بگیرند و واسطه رشدشان باشند؛ اما نقطه ضعفی که نسل باقی مانده از دوران جهاد و یا اواخر جهاد و نیمه مقاومت داشتند این بود که این جمع همه با هم نتوانستند آنچنانکه در مشهد جریان داشت، مایه رشد نسل جدیدی از شاعران و داستان نویسان جوانتر و بعدتر از خودشان شوند.

کانون کلمه

«کانون کلمه» و افرادی که در این نهاد بی‌خانمان در سالهای ابتدایی و با خانمان در زمان حال، تقیصه زمان گذشته را جبران کنند. «کانون کلمه» علاوه بر اینکه متشکل از شاعران پسمقاومت و نیمه مقاومت است و خود این نسل از جلساتشان بهره‌تکاملی می‌برند، توجه خاصی نسبت به پرورش نسل جوان دارد. از همین رو است که ما با نسل جدیدی رویه‌رویم که بسیار متفاوت از نسل گذشته است و نسل کاملاً پسمقاومتی امروزه سر کشیده و شعر و داستان کار می‌کنند. از این نسل

می‌توان از ریحانه بیانی، حسن مدقق، احمد مدقق، مرتضی شاه‌ترابی، محمد رحیمی و... نام برد. با ظهور و بروز شاعران و داستان‌نویسان جوان از جلسه کانون کلمه می‌توان گفت این کانون نقش نسبتاً خوبی در سالهای اخیر نسبت به رشد استعدادهای فرهنگی نسل جوان پسا مقاومت داشته است. کانون کلمه حدود نیمه‌های دهه هشتاد خورشیدی آغاز به فعالیت کرده و تا کنون جلسات مرتبی را در زمینه نقد شعر و داستان برگزار می‌کند. از بنیانگذاران این کانون می‌توان از محسن سعیدی، آصف جوادی، زهرا زاهدی، روح‌الله روحانی، سلمانعلی زکی و... نام برد. این کانون مدتی ماهنامه‌ای را به نام کلمه منتشر می‌کردند و حالا فقط در فضای مجازی فعال است.

حلقه ادبی تهران

در سالهای ابتدایی حلقه ادبی خاصی در تهران حضور نداشت؛ اما اگر شاعران و داستان‌نویسان مهاجر در این شهر زندگی می‌کردند بنا بر دلایل شغلی و کاری بود. یکی از اولین داستان‌نویسان ما نیز سالها در تهران می‌زیست و داستان می‌نوشت؛ اما کسی او را نمی‌شناخت. به این جهت که داستانهایش در مجله حبل‌الله بدون نام نویسنده به چاپ می‌رسید؛ او تقی واحدی بود. این وضعیت تا اوایل دهه هشتاد ادامه داشت. در نیمه اول همین دهه بعضی از فرهنگیان، شاعران، داستان‌نویسان و دانشجویان در تهران گرد هم آمدند، «کانون مطالعات افغانستان» را تشکیل دادند و اولین جشنواره قند پارسی را برگزار کردند. در تشکیل کانون مطالعات سردار رحیمی، سید ضیا قاسمی، محبوبه ابراهیمی، سید رضا محمدی، محمدحسین محمدی و... شرکت داشتند.

کانون مطالعات اولین تشکل فرهنگی منسجم در شهر تهران بود که امیدهای رشد فرهنگی را در این شهر بیشتر زنده می‌کرد. بعد از مدت کوتاهی کانون مطالعات افغانستان به «خانه ادبیات» تغییر نام داد و برای خودشان تشکیلاتی را بست؛ اما این خانه صد حیف که همچنان یک خانه فرضی و روی دوش فرهنگیان با انگیزه تهرانی ماند و هیچگاه صاحب کاشانه نشد؛ با آنهم توانست نشریه ادبی «فرخار» را اگر چند به شکل نا منظم منتشر کند و جشنواره قند پارسی را یک سال در میان برگزار کنند.

یکی از فعالیتهای خانه ادبیات برگزاری جلسات هفتگی نقد و بررسی شعر و داستان در تهران بود. اعضای این حلقه را بیشتر نسل جوان تشکیل می‌داد که با حضور شاعران اواخر مقاومت مثل سید ضیا قاسمی، شکریه عرفانی، محمدحسین محمدی، محمدحسین فیاض و صادق دهقان جلسه و آموزش شکل می‌گرفت. این جلسات توانست نسل جدیدی از

علاقه‌مندان به مباحث ادبیات را پرورش دهد. البته باید از یاد ببریم که محمدسرور رجایی یکی از کسان فعال خانه ادبیات است که بعد از سالهای اولیه نقش فعالی را در تشکیل جلسات ادبی خانه ادبیات داشته و دارد.

از لحاظ کیفی و خلاقیت خانه ادبیات و جلسات فرهنگی زمانی فروغ بیشتر داشت که شاعرانی مثل سید ضیا قاسمی، سید رضا محمدی، شکریه عرفانی، محبوبه ابراهیمی و داستان‌نویس پرتلاش ما محمدحسین محمدی در تهران می‌زیستند. بعد از کوچ این فرهنگیان، حلقه فرهنگی تهران هنوز هم محمدحسین فیاض، علی‌مدد رضوانی، سرور رجایی، تینا محمدحسینی و همینطور شاعران جوان و پویانده سوژه‌ها و بیان‌نور را در خودش می‌بیند.

همانطور که اشاره شد یکی از کارهای مهم خانه ادبیات برگزاری جشنواره ادبی قند پارسی است. این جشنواره که در بین جوانان شاعر و داستان‌نویسان تا سطح سی سال را شامل می‌شود، یکی از اتفاقات مهم این سالها بوده است. قند پارسی را می‌توان گفت یگانه جشنواره با کیفیت نسبت به ادبیات جوان و شاعران و داستان‌نویسان پسا مقاومت است و قطعاً نقش مهمی در تشویق شاعران و داستان‌نویسان جوان پسا مقاومت در داخل کشور و فضای مهاجرت داشته است.

خوشبختانه گستره فعالیت خانه ادبیات در تهران و همینطور کانون کلمه در قم باعث شده است که در شهرهای دیگر مثل کاشان و اصفهان نیز شاعران و داستان‌نویسان جدیدی ظهور کنند و نشستهای ادبی داشته باشند. این خیزش در حدی است که امروزه شاعران و داستان‌نویسان جوانی در خیل فرهنگیان ما پیوسته‌اند که کار بسیارشان در سطح حرفه‌ای قابل طرح و چاپ است.

مطبوعات تأثیرگذار فضای مهاجرت بر شعر و ادبیات پسا مقاومت

دُرِ درِی، خط سوم و گلبانگ

یکی از موهبتهای نسل شاعران مقاومت و بعد از آن نسل پسا مقاومت این بود که نشریات بسیاری را در اختیار داشتند و در سالهایی که مثل این سالها نبود می‌توانستند آثارشان را به مراکز این مطبوعات فرستاده به چاپ برسانند و همچنین به دست خوانندگانشان. به نظرم آن کیفیت حتی بهتر از روزگار و فضای مغشوش امروزه بود و برای همیشه این چنین است. چون مطبوعات با یک معیاری آثار شاعران و داستان‌نویسان را به چاپ می‌رساند و این معیار خودش همیشه عامل مؤثر رشد فرد و یک جریان به شمار می‌رود.

هفته‌نامه‌های متعلق به ارگانهای سیاسی در آن سالها بسیار

یکی از موهبتهای نسل شاعران مقاومت و بعد از آن نسل پسا مقاومت این بود که نشریات بسیاری را در اختیار داشتند و در سالهایی که مثل این سالها نبود می‌توانستند آثارشان را به مراکز این مطبوعات فرستاده به چاپ برسانند و همچنین به دست خوانندگانشان. به نظرم آن کیفیت حتی بهتر از روزگار و فضای مغشوش امروزه بود و برای همیشه این چنین است. چون مطبوعات با یک معیاری آثار شاعران و داستان‌نویسان را به چاپ می‌رساند و این معیار خودش همیشه عامل مؤثر رشد فرد و یک جریان به شمار می‌رود.



کی از فصلنامه‌هایی که در تاریخ ادبی و جریان فرهنگی ما می‌تواند شاخصترین و بدون اغراق مؤثرترین قلمداد شود، فصلنامه دُر در دُر است. در دُر در شرایطی منتشر می‌شد و جریان خلق می‌کرد که در خلأ عظیم اینگونه مطبوعات به سر می‌بردیم. طرح نشر این فصلنامه از طرف مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان بود. همانگونه که صاحب امتیاز این فصلنامه هم این نهاد است با مدیر مسئولی استاد سرور دانش و سردبیری شاعر سوگنامه‌ها، سید ابوطالب مظفری.

بود و هرکدامشان قطعاً یک صفحه ادبی داشت. از این نشریات عمومی و صفحه‌های عمومی که بگذریم تعدادی از نشریات و فصلنامه‌هایی در فضای مهاجرت رشد یافت که نقش مهمی در کلیت جریان سازی ادبیات مهاجرت و شعر پسامقاومت داشت.

کوچکترین و مؤثرترین هفته‌نامه ادبی، هفته نامه‌ای به نام «گلبنگ» بود. گلبنگ که خاطره شیرین هر نویسنده و شاعر جوان را رقم زده است، ضمیمه هفته‌نامه وحدت منتشر می‌شد. این ضمیمه اگر چند کوچک به نظر می‌رسید؛ اما با کیفیت‌ترین و پر خواننده‌ترین از نوع خودش بود.

علتش هم این بود که شاعر خوش قریحه، ریز نقش و نغز پرداز ما شریف سعیدی در پس‌زمینه این نشریه بود و شعرها، داستانها و نوشته‌های ادبی را با بهترین شکل به چاپ می‌رساند. این نشریه از طرف حزب وحدت اسلامی افغانستان به نشر می‌رسید و طرح ابتدایی‌اش با پیشنهاد استاد سرور دانش، اعضای مرکز فرهنگی نویسندگان، شاعران و نویسندگان قم ریخته شده بود.

یکی از فصلنامه‌هایی که در تاریخ ادبی و جریان فرهنگی ما می‌تواند شاخصترین و بدون اغراق مؤثرترین قلمداد شود، فصلنامه دُر در دُر است. در دُر در شرایطی منتشر می‌شد و جریان خلق می‌کرد که در خلأ عظیم اینگونه مطبوعات به سر می‌بردیم.

طرح نشر این فصلنامه از طرف مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان بود. همانگونه که صاحب امتیاز این فصلنامه هم این نهاد است با مدیر مسئولی استاد سرور دانش و سردبیری شاعر سوگنامه‌ها، سید ابوطالب مظفری. این فصلنامه که به شکل حرفه‌ای گام در فضای مطبوعاتی در فضای مهاجرت گذاشته بود و از طرف دفتر نمایندگی مرکز افغانستان در مشهد کار می‌شد؛ ولی اعضای هم در دیگر شهرها و از جمله قم نیز داشت.

علت اینکه این فصلنامه در مشهد کار می‌شد این بود که عمده نویسندگان و شاعران رشد یافته در دوران مقاومت در این شهر می‌زیستند؛ مانند حمزه واعظی، سید ابوطالب مظفری، محمدکاظم کاظمی، محمدجواد خاوری، علی پیام، سید نادر احمدی و بعدها بصیر احمد حسین‌زاده، حسین حیدریگی، زهرا حسین‌زاده، بتول مرادی و...

دُر در دُر علاوه بر اینکه گامهای حرفه‌ای برمی‌داشت، جایگاه و محل مناسب برای رشد نسل جوان ادبیات ما بود. در دُر سطحی بسیار کیفی داشت. به گمانم اینگونه معیارها می‌تواند در کلیت یک جریان ادبی مفید باشد. شاید این سطح را به صراحت تعریف کرده بودند و شاید هم این تعیین سطح

کیفی شعر و داستان و مقالات خودبه‌خود در چنین کارهایی معیار قرار می‌گیرد.

این بود که نسل شاعر و داستان نویس پسامقاومت سعی داشت با تمام توان کار کنند و کیفیت کارشان را بالا ببرند تا آثارشان در این فصلنامه به چاپ برسد. البته مسئولین فصلنامه یک تدبیر دیگر را هم برای چاپ آثار نسل جدید سنجیده بودند و یک ضمیمه چسبان به نام «صدف» در بغل دُر در دُر ایجاد کرده بودند؛ البته بعضیها این ضمیمه چسبان را خوش آیند نمی‌دانستند و دلیلشان هم این بود که عملاً آثار نسل پسامقاومت را که جوان بودند، جدا نگه می‌داشت؛ اما کسانی هم بودند که این مورد را یک فرصت برای جوانها می‌پنداشتند. به هر روی فصلنامه در دُر در یک تغییر ساختار تبدیل به «خط سوم» شد و دفتری که زیرمجموعه مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان بود شکل مؤسسه مستقلی به نام «مؤسسه فرهنگی در دُر» به خود گرفت و این بار محمدجواد خاوری به جای استاد سرور دانش در مقام مدیر مسئولی فصلنامه کار می‌کرد. خط سوم بیشترین نقش را در رشد شاعران و داستان نویس پسامقاومت داشت. از این روی که در زمانه خط سوم نسل پسامقاومت رشد کردند و قد کشیدند. هر کدامشان دیگر صاحب مجموعه شده بودند و می‌توانستند در تمام بخشهای این فصلنامه حضور داشته باشند.

لذا در کلیت اگر سنجیده شود که این را تاریخ ادبیات ما گواه است، دُر در دُر و خط سوم نقش مهمی را در پرورش نسل ذونسلین و نسل پسامقاومت داشته؛ به شکلی که اگر این دو فصلنامه را از تاریخ ادب و فرهنگ خود برداریم با یک خالیگاه بزرگی مواجه می‌شویم و عقب افتادگی غیر قابل باور.

فرخار

یکی از فصلنامه‌های دیگری که می‌توان گفت تأثیری بر رشد ادبیات و شعر پسامقاومت داشت، مجله «فرخار» بود. فرخار به شکل و شمایل خوب و نسبتاً حرفه‌ای در تهران گام به میدان گذاشت؛ اما هیچگاه معلوم نشد که کی منتشر می‌شود و سرنوشت این مجله چگونه است. بنایش خوب گذاشته شد؛ اما از نظر ادامه انتشار و نظم که می‌تواند مهمترین بخش کار مطبوعاتی باشد در ابهام کشنده باقی ماند. این مجله از طرف خانه ادبیات و با مدیر مسئولی سید ضیا قاسمی و سردبیری محبوبه ابراهیمی به چاپ می‌رسید و جایگاهی برای چاپ آثار شاعران پسامقاومت بود.

انتشارات عرفان

انتشارات عرفان را در تهران در این میان نباید از یاد برد. اگر چند بنای تمام بنگاههای انتشاراتی بر مبنای بازار چیدمان می‌شود؛

ولی عرفان یک چیز دیگر است. از این جهت که انتشارات عرفان نقش مهمی را در نشر آثار و کتابهای اول شاعران و داستان نویسان پسمقاومت و کتاب نسل اولیها دارد. معمولاً چاپ کتاب اول در تمام دنیا سخت است و در بین ناشران ما نیز چنین است؛ ولی انتشارات عرفان مجموعه کتابهای نسل اول شاعران و داستان نویسان را بدون در نظر داشت و سنجش سود و زیان خود به نشر رساند؛ البته با کارشناسی کیفی؛ و این برای نسل جدید یک موهبت به حساب می‌آمد. چاپ یک دوره از ادبیات پسمقاومت از طرف این انتشارات به خوبی این ادبیات را در بین خوانندگان حوزه‌های دیگر زبان فارسی مطرح کرد و در ادامه ادبیات مقاومت و نیمه مقاومت تغییر و تحول پیش آمد.

حوزه ادبی پاکستان

حوزه ادبی پاکستان را در این برهه زمانی هم نباید از یاد برد. این حوزه ادبی در زمان حکومت طالبان به وجود آمد و نقشی در پرورش ادبیات پسمقاومت داشت. البته این حلقه و حوزه را از لحاظ محتوا یقیناً نمی‌شود گفت جریان پسمقاومت را دنبال می‌کرد؛ اما نسبت به زمان‌بندی می‌شود مورد بحث قرار داد. حوزه ادبی پاکستان متشکل از تعداد شاعران و نویسندگان نسبتاً پیشکسوت ما بود که از جبر زمانه به یکجا در فضای مهاجرت گرد هم آمده بودند. بزرگانی مثل حسین فخری، استاد واصف باختری، رزاق مأمون، محب بارش، خالد نويسا و... در این حوزه ادبی نیز جلسات فرهنگی و شعر و داستان برگزار می‌شد.

این حلقه زمان کمی در آنجا شکل گرفت و به حد و اندازه همان زمان توانست در رشد فرهنگی نسل پسمقاومت تأثیرگذار باشد. بی گمان می‌توان گفت در همین حلقه خالد نويسا و خالده فروغ رشد کردند و بیشتر در فضای ادبیات مطرح و شناخته شدند.

همینطور تولیدات فرهنگی از همین حوزه ادبی منتشر می‌شد که می‌توانست در شعاع برد خودش و به هر جایی که می‌رسید تأثیر خودش را داشته باشد مانند نشریه سپیده. در همان سالها در پیشاور حلقه «روزنامه‌نگاری» دیگری حضور داشت که نشریه «امروز ما» را منتشر می‌کرد. این نشریه که به مدت زمان کوتاهی فعالیت داشت از نوعی زبان ادبی کار می‌گرفت و می‌توان گفت در رشد و الگودهی ادبیات پسمقاومت مؤثر بوده است.

حلقه‌های فرهنگی داخل افغانستان

یکی از نهادهایی که در سالهای اولیه دوره تحول فعالیت‌هایش را آغاز کرد، «انجمن قلم» در کابل بود. این نهاد و نمایندگی در

همان سالها و خلأها این امید را در دلها زنده می‌کرد که می‌تواند در فضا و خالیگاههای فرهنگی کابل نقش عمده‌ای در پرورش نسل جوان و پسمقاومت ایفا کند.

این انجمن که در واقع نمایندگی انجمن جهانی قلم است، حدوداً فعالیت‌هایش را در سال ۱۳۸۴ آغاز کرد و برنامه‌های مهم فرهنگی را دنبال کرده است؛ مانند جلسات نقد و بررسی شعر، بررسیهای کارنامه‌ای اهالی ادبیات و شعر به شکل برنامه‌های عمده و آموزش در این راستا و همینطور چاپ کتاب شاعران و داستان نویسان جوان از جمله برنامه‌های این نهاد بوده است. این برنامه‌ها در کلیت خود توانست در طی این سال نسلی را گرد هم بیاورد و قطعاً تأثیری در پرورش نسل پسمقاومت داشته و دارد.

نهادهای دیگری در کابل حضور داشته که بسیاریشان در یک مقطع زمانی فعالیت‌های ادبی و فرهنگی داشته‌اند و نقش مهمی را در پرورش و کشف استعدادها و فرهنگی بازی کرده‌اند و بسیاری از شاعران نسل پسمقاومت و جوان، کار ادبی و شعرگویی‌شان را در همین نهادها آغاز کرده‌اند و بعد با حلقه‌های دیگر بود و باش داشته‌اند عبارتند از نهادهای چون سراج، کاشانه نویسندگان، کوکچه، خانه ادبیات.

هر کدام از این نهادها در دوره کوتاه حلقه ادبی و نقد و بررسی شعر را شکل داده‌اند که می‌توان گفت هریک از اینها در کلیت جریان سازی شعر پسمقاومت مؤثر بوده‌اند؛ مثلاً برنامه نقد و بررسی شعر مرکز سراج، کوکچه و کاشانه نویسندگان. خانه ادبیات علاوه بر اینکه محمدحسین محمدی یکی از اعضای مهم این نهاد در کابل حضور داشت و برنامه آموزش داستان نویسی را دنبال می‌کرد، یک برنامه منحصر به فرد را نیز ماه یک نوبت در این شهر به نام «شبهای کابل». برگزار می‌کرد که در این برنامه از چهره‌های ادبی و پیشکسوت تقدیر به عمل می‌آمد و کارنامه ادبی و فرهنگی‌شان مورد بررسی قرار می‌گرفت.

این برنامه با آنکه ارتباط مستقیم با برنامه‌های آموزش و کارگاهی در زمینه شعر و داستان نداشت؛ اما خوبی‌اش این بود که نسبت به شهر جنگ‌زده کابل فضای فرهنگی ایجاد می‌کرد و از همه مهمتر اینکه به شبهای کابل به شکل حرفه‌ای برگزار می‌شد و کارنامه ادبی شخص مهمان برنامه به تمام نقطه قوت و ضعف بررسی می‌شد.

نهادهای فعال و موجود در کابل، چه نهادهایی که دو روزه درخشیدند و چه نهادهایی که هنوز فعالیت دارند، نمی‌توان به شکل جداگانه برایشان کارنامه ادبی تعریف کرد و خروجی خاصی را در نظر گرفت. جریانی که در شعر پسمقاومت شکل گرفته است در کلیت همین جلسات رشد یافته است. به بیان دیگر می‌توان گفت نسلی که امروزه در کابل شعر و داستان



می‌دادند؛ نشریاتی مثل اف‌رنگ، سپیده و هفته‌نامه سیم‌رخ از آن جمله بودند. نشریاتی هم بودند که طبق معمول صفحه ادبی داشت و بعضی‌هایشان هنوز هم همین روند را دنبال می‌کند.

حلقه‌های ادبی هرات

انجمن ادبی و انجمن شعر جوان هرات

یکی از انجمن‌های قدیمی که در هرات وجود داشته و دارد انجمن ادبی هرات است. این انجمن از سال ۱۳۰۹ تا کنون فعالیت ادبی دارد. البته که این انجمن قطعاً یکی از سرمایه‌های شهر باستانی هرات به حساب می‌آید و در طول تاریخ فعالیت خودش نسل‌هایی از این انجمن برخاسته است. این تداوم و پیوستگی این امکان را می‌دهد که بتوان ادبیات را کم‌کم در لایه پنهان جامعه انتقال داد و از همین جهت هم است که در هرات بسیاری از آدم‌هایی که به شکل حرفه‌ای شعر را دنبال نمی‌کنند؛ ولی شاعر هم هستند.

این تیپ آدم‌ها اگر شعر را به شکل نو و امروزی هم دنبال نکنند باز هم می‌تواند اطرافیان‌شان را از حکمت گذشته و سرمایه‌های معنوی ادبیات بهره‌مند بسازند. از سوی دیگر انجمن ادبی هرات همانقدر که در جریان معمول شعر کهن نقش دارد در پرورش و کشف استعداد‌های شعر بعد از مقاومت نیز نقش دارد.

در سال‌های اخیر حلقه‌های جدیدی ادبی مثل انجمن شعر جوان هرات به وجود آمد که افراد این حلقه‌ها را بیشتر جوان‌ها شکل می‌دهند. شکل گرفتن اینگونه حلقه‌ها به گمانم موهبتی برای نسل جوان علاقه‌مند به ادبیات امروز و مدرن است. اگرچند انجمن ادبی هم همواره به نسل‌های متوالی توجه داشته؛ اما یک نوع سنت حفظ ساختارهای گذشته بیشتر در فضای این انجمن حاکمیت دارد و از همین روست که جوان‌ها ذوق ادبی خودشان در قالب‌های دیگر و حلقه‌های دیگر تعریف کرده‌اند.

اتفاقاً همین حلقه‌های جدید و با رویکرد نو توانسته‌اند نسلی را تقدیم جامعه فرهنگی ما نمایند؛ نسلی که کاملاً امروزی و پیشرو نگاهی به ادبیات و این مقولات دارند؛ افرادی مثل روح‌الامین امینی، رامین عرب‌نژاد، بهزاد، تقیب آروین، و سیمه بادغیسی و...

حلقه‌های ادبی بلخ

مزار شریف یا همان ولایت بلخی که آغازگاه تغزل‌های رابعه است و جنون مولانا را در دامنش زاده است؛ شهری که رازهای سرخ بسیاری در سینه‌اش دارد. مزار شریف نگین سرخی را در سینه‌اش دارد و به همین خاطر در مرور زمان قد کشیده و مرکز ولایت شده است. این جبر زمانه است شاید، جبر تاریخ

می‌نویسند به همه این جلسات شرکت می‌کردند و از همه امکانات فرهنگی این شهر بهره می‌بردند، حالا ممکن است یکی در یک جلسه بیشتر می‌رفته و به جلسه دیگر کمتر.

به هر حال چهره‌های جوانی مثل کاوه جبران، هادی هزاره، مصطفی هزاره، مجیب مهرداد، امان پویامک، روح‌الامین امینی در دوره کابل نشینی، سهراب سیرت، حسن ابراهیمی در دوره کابل نشینی، یاسین نگاه و... از جمله کسانی هستند که از همین حلقات فرهنگی استفاده کرده و رشد یافته‌اند.

نمایندگی دُرِ دری در کابل

در سال‌های اول تحول و پسا طالبان یک شعبه از «مؤسسه فرهنگی دُرِ دری» در کابل ایجاد شد و بنای دست‌اندرکارانش این بود که فعالیت‌های این مؤسسه از فضای مهاجرت به داخل کشور انتقال یابد؛ بنابراین کار در دری به کابل آغاز شد و همین‌طور جلسات فرهنگی و نقد و بررسی و آموزش شعر و داستان. این سنگ بنایی بود که امید می‌رفت تحولی ادبی را در کابل ایجاد کند؛ اما بعد از دو سه سال و بعد از رفتن جواد خاوری به خارج از کشور و نیامدن بقیه دوستان نویسنده و شاعر از منبع اصلی که فضای مهاجرت و اداره کردن این دفتر از نزدیک، فعالیت‌های این دفتر را روی به افول برد و کارمندان بومی خارج از کادر مؤسسين این مؤسسه نتوانستند این نهاد را به سر منزل مقصود برسانند.

الغرض اینکه این نهاد توانسته است به اندازه سال‌های فعالیت خود در کابل نسلی را پرورش بدهد؛ کسانی را که الآن به عنوان شاعران مطرح و داستان نویس در فضای ادبیات حضور دارند. کسانی مثل هادی هزاره، عاقله شریفی، محمد جاوید، حسن ابراهیمی و...

اتحادیه نویسندگان افغانستان

این اتحادیه مدت کوتاهی است که قدم به میدان ادبی گذاشته است. این اتحادیه را که یکی از خوش‌ذوقترین شاعران نیمه مقاومت سید رضا محمدی اداره می‌کند، برنامه‌های فرهنگی و جلسات ادبی را در برنامه‌های اصلی خودشان دارد. در جریان شعر پسمقاومت قطعاً می‌تواند بدون تأثیر نباشد؛ اما عمرش هنوز آنقدر بلند نشده است تا اینکه بتوان گفت نسلی از آن پرورش یافته است هنوز زود به نظر می‌رسد.

در کابل مطبوعات ادبی نیز منتشر می‌شد که نقش مؤثری را در رشد و بالندگی نسل پسمقاومت داشت. نشریاتی اگر چند در مقاطع کوتاه زمانی بنا بر خواش انجیوها و کمک‌های سال‌های گذشته در حوزه فرهنگ افغانستان منتشر می‌شد و حالا اکثر آنها تعطیل شده‌اند؛ اما در همان روزها جریان ادبی را رونق داده بود و آثار قلمی و آفرینشی فرهنگیان را پوشش

و هجومهای از دوردست که بلخ را به فراموشی برده است. این شهر اگرچند در دهه‌های اخیر پهلوانان بسیاری را در خود دیده است که بیشتر به اسب و تفنگ فکر می‌کردند؛ اما هنوز هم سعی می‌کند بلخ را از یاد نبرده باشد و وارث استخوانهای فرهنگ به خاک خفته و مسافران سماع آگین آن باشد. در سالهای اخیر و بعد از نیمه دهه هشتاد انجمنهای بسیاری در این شهر سر کشیده‌اند که عبارتند از انجمن بابر خراسانی، کانون ادبی پرتو، کلبه فرهنگی بلخ، سیب تلخ، خانه داستان بلخ، انجمن ادبی هشت‌بهشت، حلقه پرواز که نشریه ادبی خنیا را برای مدت کوتاهی منتشر می‌کرد.

حلقه فرهنگی زلف یار

هر کدام این کانونهای فرهنگی به نحوی امکان بخشیدن ایجاد بسترهای مناسب و پرورش نسل شاعران پسمقاومت و همچنین کشف و تربیت استعداد فرهنگی کاری انجام بدهد. قدیمیترین نهادی که در این شهر مدتهاست استوار و همیشگی و محل بود و باش اهالی داستان و شعر بوده است، کتابخانه مولانا خسته است.

درست است که نهادهای فرهنگی همگی می‌توانند به طور کلی در ایجاد جریانسازی ادبی و رشد شاعران پسمقاومت مؤثر باشند؛ چون شاعران و داستان نویسان نسل نو از همین دامنه کلی و جلسات فرهنگی برخاسته‌اند؛ اما در سالهای تحول و تغییر در افغانستان، یک حلقه در بین حلقه‌ها و انجمنها روی کار آمد به نام «حلقه زلف یار» که خیلی توجه را به سوبیش جلب می‌کرد.

این حلقه به معنای واقعی حلقه بود. حلقه‌ای که خوش درخشید و زود به زوال نشست؛ اما رد پایش را در تاریخ ادبیات ما به جای گذاشت. مهم هم همین است. در این زمانه مهم همین است که نقشی به عنوان یادگار از یک نهاد به جای بماند. در طول تاریخ ارزش همین بوده و هست.

حلقه زلف یار بعد از نیمه‌های هشتاد شکل گرفت و جمعی از سرمستان جوان در این حلقه گرد هم می‌آمدند و شعر و داستان می‌خواندند. نشریه‌ای به نام «ترنم» داشت. این نشریه گاهی در آن سالها به مشهد هم می‌آمد. بوی تازگی می‌داد. شعرهایی که در آن چاپ می‌شد بوی تازگی و بوی گل تازه سرخ مزار را می‌داد و نوید بخش یک نسل تازه بود.

بچه‌های شاعر و داستان نویس از همین حلقه بر سر زبانها افتاد. شعرشان تازه بود و داستانشان نو؛ اما حیف و صد حیف که حلقه زلف یار در این خشونت روزگار ما زود دچار طوفانهای زندگی و روزمرگی و مشکلات شد و از هم پاشید و به باد رفت. با آنهم شاعران و داستان نویسان خوبی از آن رشد کردند و جایگاهشان را در ادبیات نو باز کردند. حالا بسیاری از آنها تناور

شده‌اند. چه کسانی که بلخ را برای همیشه رها کردند و از وطن به دوردستها رفتند؛ مثل سهراب سیرت، حامد خاوری، ابراهیم امینی و چه کسانی که در کشور مانده‌اند مثل حیدر احمدی بلندی، سکندر حسینی بامداد، علی‌شاه ظریفی، حسن آذر مهر، حکیم علیپور، محمد اشرف آذر، سید علی موسوی، حسن ابراهیمی، سهراب سروش، طهماسبی خراسانی و... اگرچند بعد از «حلقه زلف یار» نهادها و انجمنهایی هستند که فعالیت ادبی امروز جوانها را هدایت می‌کنند و جریان برخاسته از زلف یار و انجمن نویسندگان بلخ را این انجمنها و جلسات فرهنگی راه می‌برند؛ مثل انجمن هشت‌بهشت، خانه داستان بلخ و... ولی من هنوز دلم در حلقه زلف یار گیر کرده است.

انجمن ادبی هشت‌بهشت

نزدیک به هشت سال است که انجمن ادبی هشت‌بهشت با برگزاری جشنواره‌ها، همایشهای ادبی، بزرگداشتها، عصر شعرها و چاپ کتاب، به پرکاری و زنده نگه داشتن این جریان یاری رسانده و فوق‌العاده تاثیرگذار بوده است، که همچنان با انگیزه سرشار، رسالت‌مندانه و با توانمندی به پیش می‌رود. البته باید یادآور شد که فعالیتهای هشت‌بهشت، بیشتر روی شعر متمرکز بوده است تا داستان و هنرهای دیگر. از بچه‌هایی فعال و به نام و نشان رسیده این انجمن می‌توان از سکندر حسینی بامداد، محمد اشرف آذر، علیشاه ظریفی، حاشر رضوی، غلامسخی جاهد، موسی ابراهیمی، عارف بسام، قیام‌الدین قاطع، سید نوید شجاعی و... نام برد. تا کنون با موافقت اعضا مسئولیت این انجمن را تهماسبی خراسانی به عهده داشته است.

اگر چه هشت‌بهشت تا کنون کلبه‌ای و جایی به عنوان پایگاه دائمی نداشته است، شاید به دلایل مختلف، که یکی از آن می‌تواند بحث اقتصادی باشد؛ ولی با آن هم اهالی فرهنگ، هر ماه یک بار یا هر دو ماه یک بار شاهد اجرای برنامه‌های بزرگی در تالارهای مختلف شهر بوده است و یا هم هر از گاهی شاهد چاپ و نشر مجموعه‌ای، ناگفته نباید گذاشت که در این شش هفت سال اخیر مدیریت اجرایی انجمن نویسندگان بلخ نیز دست بچه‌های هشت‌بهشت بوده و اینان هستند که نشستهای هفتگی نقد را در مولانا خسته مدیریت کرده و به پیش می‌برند.

در بخش ادبیات داستانی، تنها خانه داستان بلخ را می‌توان سراغ داشت که با برگزاری نشستهای هفتگی نقد داستان و برگزاری کارگاههای آموزش داستان در این سالها این رسالت را هدفمندانه به دوش کشیده و همچنان به پیش می‌رود. البته با حضور بزرگانی چون سید اسحاق شجاعی، تقی واحدی، شفیق نامدار در بلخ انتظار شکل‌گیری فضای داستانی قویتر از این نیز می‌رفت.

درست است که نهادهای فرهنگی همگی می‌توانند به طور کلی در ایجاد جریانسازی ادبی و رشد شاعران پسمقاومت مؤثر باشند؛ چون شاعران و داستان نویسان نسل نو از همین دامنه کلی و جلسات فرهنگی برخاسته‌اند؛ اما در سالهای تحول و تغییر در افغانستان، یک حلقه در بین حلقه‌ها و انجمنها روی کار آمد به نام «حلقه زلف یار» که خیلی توجه را به سوبیش جلب می‌کرد.

